



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر  
موضوع جزئی: ترتب - کلام امام خمینی - ادامه مقدمه چهارم - مقدمه پنجم  
سال دهم  
تاریخ: ۱۰/ بهمن/ ۱۳۹۷  
مصادف با: ۲۳ جمادی الاولی ۱۴۴۰  
جلسه: ۶۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم، امام خمینی معتقد است بدون تشبث به ترتب می توانیم امر مهم را تصحیح کنیم و عملی که بعد از ترک امر مهم واقع می شود صحیح باشد. ایشان ضمن شش مقدمه به توضیح این نظر پرداختند.

غرض ایشان از بیان سه مقدمه اول، نفی شرطیت شرعی عصیان امر مهم در امر مهم است که به تفصیل در جلسه گذشته توضیح داده شد و غرض از بیان سه مقدمه بعدی، نفی شرطیت عقلی عصیان امر مهم در امر مهم است که دیروز این مطلب را به تفصیل بیان کردیم. مقدمه چهارم، پنجم و ششم یک هدف را تعقیب می کنند. امام خمینی می خواهند با این مقدمات بگویند: حتی از نظر عقل نیز امر مهم مشروط به عصیان امر مهم نیست.

مقدمه چهارم متضمن دو بخش بود که بخش اول را در جلسه قبل بیان کردیم. یعنی اشکالی که امام خمینی به محقق خراسانی و مشهور در باب مراتب حکم کردند. امام خمینی هم با نظر محقق خراسانی در باب مراتب حکم مخالفت کردند و هم با نظر مشهور که برای حکم دو مرتبه قائل بودند (مرتبه انشاء و مرتبه فعلیت).

### بخش دوم: کلام امام خمینی

در بخش دوم، امام خمینی نظر خود را در رابطه با این دو مرتبه بیان می کند. ایشان می فرماید: احکام شرعی دارای دو مرتبه نیستند. یعنی این طور نیست که هر حکم شرعی یک مرتبه انشاء داشته باشد و یک مرتبه فعلیت؛ بلکه احکام شرعی بر دو قسم می باشند: ۱. احکام شرعی ای که فعلیت پیدا کرده اند؛ ۲. احکام شرعی ای که در مرحله انشاء باقی ماندند و به فعلیت نرسیدند. توضیح

ذکر:

طبق نظر محقق خراسانی و مشهور هر حکمی دارای این مراتب است. مشهور می گویند: هر حکمی دو مرتبه دارد؛ محقق خراسانی می گوید: هر حکمی چهار مرتبه دارد، اما امام خمینی قائل به وجود مراتب برای حکم نیست. ایشان می گوید: احکام بر دو نوع می باشند

### احکام انشایی

احکام انشایی احکامی هستند که بنابر مصالح توسط رسول خدا (ص) یا توسط ائمه (ع) ابراز و اظهار نشده اند و هنوز وقت عمل به این احکام نرسیده است. فقط زمانی که امام زمان (عج) ظهور می کنند توسط وجود مبارک آن حضرت این احکام اظهار و فعلی می شوند. پس زمان عمل به برخی از احکام، تا زمان ظهور حضرت فرا نرسیده است و اساساً بیان نشده و ابراز نشده اند؛ فقط در

قالب کلیاتی ذکر شده‌اند مثلاً در برخی روایات برخی از فرقه‌های اسلامی، محکوم به نجاست شده‌اند، در حالی که این مطلب به طور واضح و روشن در کلمات ائمه(ع) دیده نمی‌شود. ممکن است برخی از بعضی اشارات چنین استفاده‌ای کنند، ولی وقتی امام زمان(عج) ظهور کنند، این احکام ابراز و اظهار می‌شوند. لذا تا آن موقع این فرقه‌ها محکوم به نجاست نیستند و آنچه که در برخی از روایات وارد شده مبنی بر این که وقتی حضرت مهدی(عج) ظهور می‌کند «یاتی بدین جدید»؛ منظور از دین جدید این نیست که دینی غیر از دین اسلام باشد، بلکه منظور احکام تازه‌ای است که امام زمان(عج) مطرح می‌کنند. احکامی که تا آن زمان در مرحله انشایی بوده و هنوز زمان عمل به آن‌ها فرا نرسیده است، ولی آن زمان با اظهار آن احکام توسط وجود مقدس امام زمان(عج) جنبه فعلی پیدا می‌کنند.

پس یک قسم از احکام، احکام انشایی هستند، یعنی احکامی که در مرحله انشاء باقی مانده‌اند و ابراز و ابلاغ نشده‌اند و در همین مرحله تا زمان ظهور حضرت حجت(عج) باقی می‌مانند و تنها در آن زمان به فعلیت می‌رسند. البته امام خمینی در مورد احکام انشایی قسم دیگری نیز بیان می‌کند و می‌گوید: احکام کلی قبل از مقیدات و مخصصات نیز جنبه انشایی دارند.

### احکام فعلی

احکام فعلیه احکامی هستند که وقت عمل و اجرایی شدن آن احکام رسیده و قیود و مخصصات آن‌ها نیز بیان شده است. این احکام تقریباً همه احکام شرعیه را در بر می‌گیرد. احکام فعلیه، احکامی هستند که از لسان ادله و آیات و روایات به دست می‌آوریم. این احکام بر همه لازم الاجراء هستند.

### فرق فعلیت و شأنیت در کلام محقق خراسانی و مشهور با امام خمینی

تفاوت فعلیت و شأنیت در نظر امام خمینی با فعلیت و شأنیت در نظر مشهور و محقق خراسانی در این جهت ظاهر می‌شود که طبق نظر مشهور هر حکمی نسبت به جاهل، عاجز، ساهی و غافل حکم شأنی است. یعنی مکلف تا نداند حکم در حق او فعلی نمی‌شود. اگر کسی سهو داشته باشد، حکم در حق او فعلی نمی‌شود. اگر کسی غافل باشد و ملتفت نباشد حکم در حق او فعلی نیست. (جاهل حکم را نمی‌داند ولی غافل حکم را می‌داند اما التفات به حکم ندارد). عاجز یعنی کسی که قدرت بر انجام تکلیف ندارد، حکم در حق او فعلی نیست. در تمام این موارد حکم شأنی است، به تعبیر دیگر حکم انشایی است. اما همین حکم برای عالم، قادر و ملتفت فعلیت پیدا می‌کند. پس یک حکم واحد با ملاحظه بعضی از گروه‌ها یعنی غافل، ساهی، عاجز و جاهل انشایی یا شأنی است در حالی که همین حکم نسبت به عالم، قادر و ملتفت فعلی است.

اما طبق نظر امام خمینی، حکم برای همه افراد فعلی است. حکم شأنی حکمی است که وقت اجراء آن فرا نرسیده است. اگر وقت اجراء فرا رسید برای همه فعلی است. لذا فرقی بین عالم و جاهل نیست، فرقی بین غافل و ملتفت نیست، فرقی بین قادر و عاجز نیست. اساساً به نظر ایشان معقول نیست که یک حکم شرعی که وقت اجرائش رسیده است، مشروط شود به علم، قدرت، التفات و امثال این‌ها، در مقدمه ششم بیشتر درباره این موضوع بحث می‌کنیم. مقدمه ششم امام خمینی مربوط به مسئله شرطیت علم و قدرت در تکلیف است.

در ارتکاز همه این است که قدرت و علم جزء شرایط تکلیف است، چون مشهور می‌گویند: علم، قدرت و بلوغ از شرایط عامه تکلیف است. هر تکلیفی دارای یکسری شرایط عمومی و اختصاصی است که به حسب موارد فرق می‌کند. مشهور معتقدند همه تکالیف مشروط به بلوغ و عقل و قدرت می‌باشند، البته بلوغ یک شرط شرعی است، اما در عقل و قدرت این بحث وجود دارد که شرطیت عقلی دارند.

امام خمینی با مشهور در این مطلب مخالفت کرده و این مطلب را انکار کرده‌اند. ایشان شرطیت علم و قدرت را در تکلیف قبول ندارند و آن‌ها را شرط تکلیف نمی‌دانند. بر این اساس، امام خمینی نظرشان این است که احکام شرعی منقسم به این دو قسم هستند و غیر از این دو قسم، حکم شرعی دیگر نداریم. این‌ها دو قسم هستند، نه دو مرتبه و اگر حکمی ابلاغ و اجرا شد فرقی بین عالم، جاهل، قادر، عاجز و ملتفت نیست، بلکه همه را در بر می‌گیرد.

ممکن است این سوال به ذهن خطور کند که چطور می‌شود حکم گریبان انسان جاهل و غافل را بگیرد؟ پاسخ این سوال در مقدمه بعدی داده می‌شود.

پس در مقدمه چهارم امام خمینی فرمودند: دو نوع حکم داریم و به یک معنا می‌توانیم بگوییم، این‌ها دو مرتبه نیستند. اگر بر فرض هم این‌ها را به عنوان مرتبه حکم بدانیم، در اصل موضوع فرقی نمی‌کند، زیرا می‌گوییم: بالاخره یکسری از احکام در مرحله انشاء باقی ماندند و یکسری از احکام به مرحله فعلیت رسیدند. چیزی که باعث تفاوت نظر امام خمینی با مشهور می‌شود این است که فعلیت احکام فعلی، دایر مدار علم و قدرت و التفات مکلف نیست، خلافاً للمشهور که فعلیت حکم را منوط به علم و قدرت و التفات مکلف کرده‌اند

### **مقدمه پنجم**

این مقدمه درباره خطابات عامه است که امام خمینی از آن تعبیر به خطابات قانونیه می‌کند. ایشان می‌فرماید: دو نوع خطاب وجود دارد:

نوع اول: خطابات شخصیه (مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی در رابطه با نظریه خطابات قانونیه فرمود: این یک بارقه الهی بود که بر ذهن امام خمینی جرقه زد) یعنی مولایی به عبدش به طور خاص دستوری می‌دهد، او را مأمور به انجام کاری می‌کند یا مثلاً شارع به طور خاص شخص پیامبر(ص) را مخاطب قرار می‌دهد و او را مأمور به کاری می‌کند یا امری از طرف خداوند به شخص خاصی غیر از پیامبر(ص) صادر می‌شود. پس گاهی خطابات جنبه شخصی دارد به این معنا که مخاطب این خطاب، یک شخص یا گروه خاص معین می‌باشد. این خطابات مأموریت‌های ویژه‌ای است که به عهده اشخاص گذاشته می‌شود.

نوع دوم: گاهی خطابات عام است یعنی همه انسان‌ها را در بر می‌گیرد. یعنی در لسان ادله از عناوین کلی استفاده می‌شود، مثل «یا ایها الناس کتب علیکم الصیام» یا مثل «یا ایها الذین امنوا کتبوا علیکم الصیام» با تعبیر «ناس» و «مؤمنین» این خطابات بیان می‌شود. معمولاً در مقام قانون گذاری خطاب بنحو عام است و به همین جهت است که شما در بسیاری از موارد می‌بینید این احکام متوجه عناوین کلی شده است. به همین جهت به آن خطابات قانونیه می‌گویند. یعنی خطابات که به عنوان قانون و در مقام قانون گذاری به صورت عمومی متوجه همه مردم شده است.

## تفاوت دو خطاب

۱. در خطابات شخصی اگر امر بداند که مأمور از انجام دستور سرباز می‌زند و یقین داشته باشد که مکلف مخالفت با تکلیف می‌کند و آن را انجام نمی‌دهد، امر، بعث و تحریک کردن او لغو است. وقتی امر می‌داند که مأمور، به حرف او گوش نمی‌دهد، وقتی می‌داند که او مخالفت می‌کند و توجهی به اوامر و نواهی او نمی‌کند، اگر بخواهد او را بعث و یا زجر کند، امر یا نهی او لغو است. زیرا امر و نهی برای بعث و تحریک به سوی کاری یا باز داشتن از انجام کاری است. اگر کسی بداند مأمور تحریک نمی‌شود، به هر دلیلی یا از باب این‌که قدرت ندارد یا از باب این‌که نمی‌داند یا از باب این‌که می‌خواهد مخالفت کند، امر کردن و بعث او لغو است. پس امر کردن به کسی که از این تحریک، متحرک نمی‌شود یا به تعبیر دقیق‌تر امکان تحرک ندارد (یا اختیاراً یا غیر اختیاری) لغو است و معنا ندارد.

اما در خطابات عامه چون شخص خاصی مدنظر نیست و امر متوجه به عموم می‌شود، همین‌که جمعی از مکلفین باشند که از این امر و نهی تحریک شوند یا باز داشته شوند برای عدم لغویت کافی است. در خطابات شخصی چون خطاب متوجه شخص است، اگر مولی بداند آن شخص اهل عصیان و مخالفت یا غافل یا جاهل است و به امر عمل نمی‌کند، امر کردن و تحریک کردن لغو است. ولی در خطابات عمومی اگر در بین مردم عده‌ای باشند که خدا می‌داند این افراد به دستور او عمل نمی‌کنند، غافل هستند یا جاهل هستند، اما در کنار این افراد مکلفینی ولو قلیل هستند که امکان انبعاث و انزجار آن‌ها وجود دارد، برای این‌که امر مستهجن نباشد کافی است.

پس در خطابات عمومی لازم نیست همه افراد منبعث یا منزجر شوند یا به تعبیر دقیق‌تر امکان انبعاث و انزجار برای همه باشد. خاصیت خطابات قانونی و عمومی این است که چون متوجه همه است، همین‌که گروهی وجود داشته باشد که از بعث و زجر مولی انبعاث یا انزجار پیدا کنند برای خروج از مستهجن بودن امر یا دستور یا نهی کفایت می‌کند.

۲. مشهور قائل به انحلال خطاب هستند، اما امام خمینی می‌فرماید انحلال وجود ندارد. توضیح ذلک:

هر خطاب منحل به تعداد افراد مکلفین می‌شود. می‌گویند: «اقیموا الصلوة» به عدد مکلفین انحلال پیدا می‌کند. یعنی کأنه «اقیموا الصلوة» به عدد این جمع انحلال پیدا می‌کند، مثلاً آقای فلان نماز بخوان، فلانی نماز بخوان، فلانی نماز بخوان، آن هم نه برای یک بار، بلکه برای هر نماز و هر روز چند امر متوجه مکلف است. به عدد مکلفین و تعداد تکالیف در اوقات مختلف و شرایط مختلف این خطاب انحلال پیدا می‌کند. درست است که «اقیموا الصلوة» یک خطاب است ولی به تعداد مکلفین انحلال پیدا می‌کند. لذا بحسب هر موافقت و مخالفت مکلف، یک استحقاق عقاب و ثواب برای او وجود دارد. یعنی اگر شخصی نماز صبح خود را امروز خواند، بخاطر این‌که بخصوصه امری متوجه او بوده و او این امر را امتثال کرده مستحق ثواب است. اما اگر نماز ظهر را با این‌که «امر اقیموا الصلوة» در هنگام زوال متوجه او بود نخواند، مستحق عقاب است. یعنی هر فردی از افراد امر مستقلاً مستوجب ثواب و عقاب است.

سرّ این مطلب این است که مشهور بین خطابات فرق نگذاشتند و کأنه همه خطابات را خطابات شخصی فرض کردند. اما اگر گفتیم دو قسم خطاب داریم که یک سری خطابات شخصی هستند و یک سری عام و قانونی هستند، دیگر انحلال معنا ندارد. خطاب عام

یعنی خطابی که متوجه «ناس» و «مؤمنین» شده است. در این فرض دیگر افراد مطرح نیستند بلکه یک عنوان کلی مخاطب این خطاب است و چون اینچنین است انحلال معنا ندارد.

### اثر عدم انحلال خطابات عامه

اگر انحلال معنا نداشت باشد، دیگر مسئله شرطیت علم، قدرت و التفات در تکلیف و خطاب معنا ندارد. ریشه این که امام خمینی می‌گویند: علم و قدرت شرط تکلیف نیست این است که تکالیف و خطابات قانونی عام هستند و چون عام هستند دیگر شرطیت علم و قدرت در این خطاب مدخلیت ندارد. همین که عده‌ای وجود داشته باشند که به این تکالیف علم پیدا کنند و عمل کنند کافی است. لازم نیست که تک تک افراد علم پیدا کنند، لازم نیست که یکایک افراد قدرت بر انجام تکلیف داشته باشند. همین که مولا ببیند اکثریت مخالفت نمی‌کنند، در جواز دستور دادن یا نهی کردن کافی است.

### قرائن عدم انحلال خطابات عامه

چند قرینه روشن و واضح بر عدم انحلال خطاب بیان شده است. یعنی این قرائن با مسئله انحلال سازگار نیست.

۱. مسئله تکلیف کفار به فروع.

۲. مخالفت نافرمانان.

این‌ها شاهد بر این است که انحلال در کار نیست. اگر قائل به انحلال بودیم نمی‌توانستیم بگوییم که کفار مکلف به فروع می‌باشند. اگر قائل به انحلال بودیم نمی‌توانستیم بگوییم کسانی که عصیان می‌کنند، تکلیف متوجه آن‌ها است.

### خلاصه مقدمه چهارم و پنجم

پس اجمالاً آنچه که تاکنون بیان شد این است که در مقدمه چهارم بعد از اشکالی که به مشهور و محقق خراسانی شد، امام خمینی در باب مراتب حکم نظر متفاوتی بیان کردند و فرمودند: در واقع دو مرتبه برای حکم نداریم، بلکه دو قسم حکم داریم: حکم فعلی و حکم انشایی.

در مقدمه پنجم بحث خطابات قانونی و تفاوت آن با خطابات شخصی را مطرح کردند. اجمالاً فرق خطابات قانونی و شخصی را عرض کردیم که مهمترین فرق این دو در این است که خطابات قانونی متوجه عناوین کلی است و خطابات شخصی متوجه افراد و اشخاص است. لذا خطابات قانونی منحل به تعداد افراد نمی‌شود، اما خطابات شخصی منحل به تعداد افراد می‌شوند.

سپس قرینه‌هایی بیان کردیم تا ثابت کنیم که خطابات منحل نمی‌شوند. البته این قرینه‌ها نیاز به توضیح دارند که در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمین»